بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 106: دوشنبه 2/4/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در این بود که وطی به شبهه در جایی که قدر مسلمش نکاح فاسدی بوده و این نکاحش، نکاح موقت بوده به چه شکلی هست؟ مرحوم سید به عنوان احتمال ممکن ان یقال عده‌اش را عدة ازدواج موقت گرفتند، مرحوم میرزای قمی هم همین مطلب را داشتند، البته در یک دایرة گسترده‌تری، البته یک اشکالی را هم در آخر مطرح کردند که آن را بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

این بحث ابتدا متوقف بر یک بحث عام‌تری هست، آن این است که آیا روایاتی که در مورد عدة وطی به شبهه وارد شده، این روایات شامل ازدواج موقت هم می‌شود، یا شامل ازدواج موقت نمی‌شود؟ به تناسب یک بحث عام‌تری را اینجا باید مطرح بشود، آن این است که الفاظی مثل تزوّج، نکح، یتزوج، ینکح، زوج، متزوجه، این تعبیرات منکوحه، آیا نسبت به متعه و متمتع بها اطلاق دارد یا اینها انصراف دارد به ازدواج دائم؟ کدام یکی از اینها هست؟ حاج آقا در بحثی که در نکاح در این مورد دنبال کردند، در درس قائل شدند به این‌که این واژه‌ها اجمال دارد. ولی در خارج بحث یک روایتی را خدمت ایشان من عرض کردم، حاج آقا این روایت را دلالتش را بر این‌که واژه‌هایی مثل نکاح اطلاق دارد را پذیرفتند، آن روایت بزنطی هست که.

حاج آقا به این روایت تمسک فرمودند، روایت صحیحة بزنطی که در آن وارد شده: « عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام يُتَمَتَّعُ‏ بِالْأَمَةِ بِإِذْنِ‏ أَهْلِهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِن‏».

دارند «استدلال به آيه‌ی فوق براى حكم متعه نشان از ظهور (فَانْكِحُوهُنَّ) در معناى اعم دارد و اين امر اجمال اين گونه آيات يا انصراف نكاح را به نكاح دائم ردّ مى‌كند.»

حالا اینجا یک بحثی باید مطرح بشود که آن بحث‌های قبلی که حاج آقا در مورد، در درس فرمودند، با این فرمایش چجوری جمع کنیم؟ از یک طرف روایت‌های زیادی هست از آن استفاده می‌شود که نکاح گاه در خصوص نکاح دائم به کار می‌رود. شواهدی را که حاج آقا در درس مطرح فرمودند را اینها را چگونه مطرح می‌کنیم. حالا غیر از مواردی که حاج آقا در درس مطرح کردند که ملاحظه می‌فرمایید. این بحثی که گفتم، نکاح جلد ۱۱، صفحة ۴۰۲۸ است، در جامع الفقه، به این شکل آمده. جلد ۱۱، درس شمارة 433 است. حاج آقا این بحث را دنبال کردند.

غیر از مواردی که حاج آقا اشاره کردند، یک سری روایات دیگری را هم عرض می‌کنم که می‌توانیم از این روایات هم استفادة یا انصراف به عنوان مؤید، دلیل بر شکلی که باشد بگوییم.

یکی روایات، نمونه عرض کنم. با وسائل آدرس می‌دهم. وسائل، جلد ۲۰، صفحة ۳۰۰، روایت ۲۵۶۷۲ در موثقة سماعة «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً أَوْ تَمَتَّعَ بِهَا»

روایت دیگر، روایت محمد بن عبد الله جعفر الحمیری «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَرَى الْمُتْعَةَ وَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ إِلَّا أَنَّ لَهُ أَهْلًا مُوَافِقَةً لَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ قَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتَمَتَّعَ وَ لَا يَتَسَرَّى»

تسرّی و تمتع در مقابل تزوج قرار گرفته شده.

روایت دیگر، موثقة سماعه‌ای غیر از آن موثقة قبلی هست که آن روایت قبلی جلد ۲۱، صفحة ۱۷، رقم ۲۶۴۰۵.

روایت بعدی جلد ۲۱، صفحة ۶۳، رقم ۲۶۵۴۰. روایت سماعة «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً أَوْ تَمَتَّعَ بِهَا ثُمَّ جَعَلَتْهُ مِنْ صَدَاقِهَا فِي حِل‏ ...»

یک روایت دیگری در وسائل هست که این را در چیز حاج آقا مثل این‌که هست.

«فَكَمَا لَا يَسَعُ الرَّجُلَ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِالْحُرَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَسَعُ الرَّجُلَ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْأَمَةِ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِالْحُرَّةِ.» وسائل، جلد ۲۱، صفحة 79، رقم 26579.

این یک سری روایاتی که من از وسائل آدرس دادم. بعضی روایات دیگر را که جامع الاحادیث مطالعه می‌کردم، اینها را نشد من در جامع الاحادیث پیدا کنم. مراجعه کنید جامع الاحادیث پیدا می‌کنید.

یک سری روایت‌هایی در جامع الاحادیث بود. جامع الاحادیث، جلد ۲۵، حدیث 36922. این را ملاحظه بفرمایید. از روایت‌های خود همین بحث عدة ما هم هست: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا إِلَى أَخَوَيْنِ فِي لَيْلَةٍ فَأُدْخِلَتِ امْرَأَةُ هَذَا عَلَى هَذَا وَ أُدْخِلَتِ امْرَأَةُ هَذَا عَلَى هَذَا قَالَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْغِشْيَانِ وَ إِنْ كَانَ وَلِيُّهُمَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ أُغْرِمَ الصَّدَاقَ وَ لَا يَقْرَبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا امْرَأَتَهُ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ صَارَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَى زَوْجِهَا بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ مَاتَتَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ قَالَ فَقَالَ يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ عَلَى وَرَثَتِهِمَا وَ يَرِثَانِهِمَا الرَّجُلَانِ»

بعد دارد «وَ يَرِثَانِهِمَا الرَّجُلَانِ»، در حالی که ارث برای ازدواج دائم است.

«قِيلَ فَإِنْ مَاتَ الرَّجُلَانِ وَ هُمَا فِي الْعِدَّةِ قَالَ تَرِثَانِهِمَا وَ لَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ الْمُسَمَّى» زن‌ها هم هر دو را، در حالی که هیچ صحبت از ازدواج نشده، قائل به این شده که ارث دارد. در حالی که بنابر روایات معتبر قطعاً بدون شرط ارث لااقل ارث ثابت نیست. حالا یا حتی با شرط ارث هم ثابت نیست. حالا شاید مجموع روایات اینجور استفاده می‌شود که بدون شرط اذن اینجا هیچ فرض نکرده که شرط اذن شده. انصراف دارد به ازدواج دائم.

روایت 36722. می‌گوید: «لَا يَجُوزُ نِكَاحُ الْأَمَةِ عَلَى الْحُرَّةِ وَ يَجُوزُ نِكَاحُ الْحُرَّةِ عَلَى الْأَمَةِ فَإِذَا تَزَوَّجَهَا فَالْقَسْمُ لِلْحُرَّةِ يَوْمَانِ وَ لِلْأَمَةِ يَوْمٌ.» بحث قَسْم را مطرح کرده. قَسْم در مورد متعه نیست. چند تا روایت دیگر هم هست.

عن ابی بصیر «وَ إِنِ اجْتَمَعَتْ عِنْدَكَ حُرَّةٌ وَ أَمَةٌ فَلِلْحُرَّةِ يَوْمَانِ وَ لِلْأَمَةِ يَوْمٌ» این 36724 است.

نوادر احمد بن محمد، که کتاب حسین بن سعید هم هست 36729 جامع احادیث است «لَا يَنْكِحُ الرَّجُلُ الْأَمَةَ عَلَى الْحُرَّةِ وَ إِنْ شَاءَ نَكَحَ الْحُرَّةَ عَلَى الْأَمَةِ ثُمَّ يَقْسِمُ لِلْحُرَّةِ مِثْلَيْ مَا يَقْسِمُ لِلْأَمَة.»

این هم این تعبیر.

در حالی که، حالا قَسْم در مورد امة، این‌که نباشد ؟؟؟۱۳:۱۷ بعضی روایات. در شروط نکاح متعه، در بحث شروط نکاح، در بعضی روایت‌ها اشاره شده که یکی از شرایط نکاح این هست که قَسْم ندارد و فکر کنم مسلّم باشد که حق قَسْم برای متعه ثابت نیست. جلد 26، رقم 39208، اشاره به همین مطلب می‌کند که شروط متعه. شروط متعه در واقع احکام متعه را می‌گوید برای شخص بیان کند تا شخص چیز باشد. این بحث‌های قَسْمی که وجود دارد، خود همین روایت‌ها هم پیداست.

«عَنِ‏ الرَّجُلِ‏ يَكُونُ‏ عِنْدَهُ‏ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى أَ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى قَالَ نَعَمْ يُفَضِّلُ بَعْضَهُنَّ عَلَى بَعْضٍ مَا لَمْ يَكُنَّ أَرْبَعاً» سؤال امرأتان است. می‌گوید وقتی چهار تا شد، دیگر این یفضّل یعنی در قسم است. در روایت‌های دیگر هم توضیح داده شده.

عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ واحد بهما أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى أَ لَهُ أَنْ يُفَضِّلَهَا بِشَيْ‏ءٍ قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا ثَلَاثَ لَيَالٍ وَ الْأُخْرَى لَيْلَةً لِأَنَ‏ لَهُ‏ أَنْ‏ يَتَزَوَّجَ‏ أَرْبَع نصفه فَلَيْلَتَیهُ يَجْعَلُهُمَا حَيْثُ شاء» این تکون له امرأتان، امرأتان را انصراف به مرئة دائمه دارد. این هم یک روایت دیگر.

«وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ، هَلْ‏ يَصْلُحُ‏ لَهُ‏ أَنْ‏ يُفَضِّلَ‏ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى؟» روایت علی بن جعفر « قَالَ: «لَهُ أَرْبَعٌ، فَلْيَجْعَلْ لِوَاحِدَةٍ لَيْلَةً، وَ لِلْأُخْرَى ثَلَاثَ لَيَالٍ»».

روایت‌هایی که در مورد قَسْم، نفقه، امثال اینها، در مورد، به خصوص قَسْم ملاحظه می‌فرمایید این مشخص است با وجودی که اصلاً هیچ صحبتی از نکاح دائم نیست، ولی مراد نکاح دائم هست، چون کما این‌که از همین روایت هم پیداست که انصراف دارد به نکاح دائم.

در روایت هشام بن سالم جوالقی هم وقتی می‌خواهد، اشاره می‌کند وقتی ازدواج موقت می‌خواهید انجام بدهید، به طرف روشن کنید که شرائط ازدواج موقت چه شکلی است که اشتباه نگیرد. اینجا می‌گوید تقول لها، که این روایت 38433، جلد 26 از جامع احادیث است.

«تَقُولُ لَهَا أَتَزَوَّجُكِ‏ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ اللَّهُ وَلِيِّي وَ وَلِيُّكِ كَذَا وَ كَذَا شَهْراً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً عَلَى أَنَّ اللَّهَ لِي عَلَيْكِ كَفِيلًا لَتَفِيِنَّ لِي وَ لَا أَقْسِمُ لَكِ وَ لَا أَطْلُبُ وَلَدَكِ وَ لَا عِدَّةَ لَكِ عَلَيَّ فَإِذَا مَضَى شَرْطُكِ فَلَا تَتَزَوَّجِي حَتَّى يَمْضِيَ لَكِ خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً وَ إِنْ حَدَثَ بِكِ وَلَدٌ فَأَعْلِمِينِي.» که می‌خواهد روشن کند که این ازدواج یک ازدواج خاصی هست، احکام خاصی دارد و یکی از احکامش نداشتن قَسْم هست. قَسْم در ازدواج موقت نیست.

حالا چه بکار بکنیم؟ من فکر می‌کنم از یک طرف روایت‌های زیادی ما داریم که حَصّ بر تزویج و نکاح کردند. این‌که شما زن بگیرید، آیا اینها اختصاص دارد به ازدواج دائم؟ یا اختصاص ندارد به ازدواج دائم. یا روایاتی که می‌گوید که عند التزویج می‌شود به شخصی که هست مثلاً نظر کرد. آیا اینها اختصاص دارد به دائم؟ یا در موقت هم این روایات شامل می‌شود؟

تصور می‌کنم که اینکه آیا دو نکته هست، این دو تا نکته را باید در این بحث مد نظر داشت. یک نکته این است که گاهی اوقات تناسبات حکم موضوع یک معنای عامی را اقتضاء می‌کند، یک معنای خاصی را اقتضاء می‌کند. تناسبات حکم، تعیین کنندة این تطمیع، اصل اینکه تزویج لغةً، نکاح لغةً شامل ازدواج دائم می‌شود و موقت هر دو می‌شود، بحثی نیست. کما این‌که در بعضی روایات می‌گوید نکاح سه جور دارد. روایت حسین بن زید هست که اوّلین روایت جامع احادیث در کتاب النکاح هست.

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ يَحِلُّ الْفَرْجُ بِثَلَاثٍ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِلَا مِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ‏ بِمِلْكِ‏ الْيَمِينِ‏.»

اینها سه جور نکاح دانسته شده. این یک معنای عامی هست که اینها همه داخل در نکاح شمرده شده. ولی به این معنای عام حتی تسرّی هم جزء نکاح هست. اینجا نکاح بملکٍ یمین تعبیر کرده. بعید می‌دانم مراد از یحل الفرج بثلاث، مراد از نکاح عقد است. مراد از نکاح وطی نیست. بعضی وقت‌ها گفتند نکاح به معنای وطی به کار می‌رود. ولی اینجا نکاح به معنای وطی نیست، چون وطی سبب حلیت فرج نیست. یحلّ الفرج بثلاث، این مراد از نکاح عقد است. سه جور عقد داریم. «يَحِلُّ الْفَرْجُ بِثَلَاثٍ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِلَا مِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ‏ بِمِلْكِ‏ الْيَمِينِ‏.» که شبیه این را سکونی هم هست و امثال اینها.

یک معنای عامی نکاح دارد که این معنای عام حتی تسری را هم شامل می‌شود. بعضی وقت‌ها روایت‌هایی که حَصّ می‌کند برای ازدواج، در واقع می‌خواهد بگوید شما به گناه نیفتید. برای جلوگیری از به گناه افتادن روایت‌هایی که می‌گوید نماز شخصی که عزب هست چقدر، شخص اعزب مشکل دارد باید ازدواج کند، امثال اینها، روایت‌هایی که در کراهت عزوبت و امثال اینها وارد شده.

«الرَّكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعْزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ».

این سری روایات در واقع، ولو لفظ متزوّج دارد، اینجا متزوّج در آن به تناسبات حکم موضوع یک معنای عامی است. روی همین جهت هم یک روایتی هست، در ذیل همین روایت، حالا این را من در جامع احادیث آمده، اصل روایتش را بگذارید از کافی بخوانم. کافی یک ابن القدّاح هست، می‌گوید: «قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ‏ إِلَى‏ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ هَلْ لَكَ مِنْ زَوْجَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ أَبِي وَ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ أَنِّي بِتُّ لَيْلَةً وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ ثُمَّ قَالَ الرَّكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعْزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ ثُمَّ أَعْطَاهُ أَبِي سَبْعَةَ دَنَانِيرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَزَوَّجْ بِهَذِهِ ثُمَّ قَالَ أَبِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ.»

بعد دارد: «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام‏ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَنَا لَيْسَ لِي أَهْلٌ فَقَالَ أَ لَيْسَ لَكَ جَوَارِي أَوْ قَالَ أُمَّهَاتُ أَوْلَادٍ قَالَ بَلَى قَالَ فَأَنْتَ لَيْسَ بِأَعْزَب‏».

از این روایت ابتدائاً این محمد بن عبید اینجور تصور کرده که مراد از تزوّج معنای خصوص ازدواج دائم هست. تزوّج، حالا دائم یا موقت بودنش خیلی نمی‌خواهم چیز کنم. تسرّی را شامل نمی‌شود. ولی امام علیه السلام اشاره می‌کنند کسی امهات اولاد دارد، بنابراین با آنها مباشرت می‌کنند و آن غریزة شهویة خودش را تأمین می‌کند، آن اعزب نیست. اینجا تناسب حکم موضوع اقتضاء می‌کند کسی که امکان این را دارد که به نحو حلال غریزة جنسی خودش را تأمین کند، داخل در حلّ من الزوجةٍ هست. این روایات این شکلی این است که تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند که مراد از این معنا، یک معنای عامی باشد، اختصاص نداشته باشد به خصوص یک شیء خاص دیگر. حالا ممکن است یک جایی تناسبات حکم موضوع، یک شیء خاصی را هم اقتضاء کند. اقتضاء کند که مراد خصوصیت خاص باشد، جایی که یک احکام خاصه‌ای برای تزویج هست که تسرّی را شامل نمی‌شود. خیلی از احکامی که هست مربوط به تسرّی نیست، مربوط به اهل دار بودن هست و امثال اینها. ولی بعضی از روایات یک شمولی دارد. بنابراین غرض من این هست که نکاح گاه به معنای عام یعنی مطلق عقدی که به وسیلة عقد می‌شود مباشرت حلال انجام داد، اعم از نکاح دائم و نکاح موقت و تسرّی گرفته می‌شود و به نحو تناسبات حکم موضوع هم این معنای عام را اقتضا می‌کند. بسیاری از روایت‌هایی که حصّ بر تزویج و نکاح و اتخاذ اهل و امثال اینها دارد، شاید به همین معنای عام باشد. این یک نکته.

نکتة دیگر این‌که گاهی اوقات هم. گاهی اوقات از جهت دیگری که انصراف پیدا می‌کند نکاح به یک شیء خاص، آن هم تناسب حکم موضوع اقتضاء می‌کند به این معنا. نه تناسب حکم موضوع. گاهی اوقات سؤالی که سائل می‌کند از یک قضیة خارجیه‌ای که اتفاق افتاده سؤال کرده، یا اصلش یک قضیة خارجیه بوده، ولو با صیغة عام هم سؤال کرده باشد، در اصل یک قضیة خارجیه اتفاق افتاده، آن قضیة خارجیه را در قالب یک سؤال کلی مطرح کرده. در این قضایای خارجیه، با توجه به این‌که در زمان صدور روایات، نکاح متعه و موقت یک امر قاچاقی بوده. اینجا اگر می‌خواستند حکم را نسبت به تمتع را هم شامل بدانند، اکتفا به لفظ تزوج نمی‌کردند. چون یک فرد خفی بوده، این تزوجت او تمتع را هم ضمیمه می‌کردند. به دلیل همین که یک امر نادری بوده. اگر احتمال می‌دادند، یعنی اگر حکم اختصاص داشته باشد، بخواهد حکم خصوص متعه را هم به دست می‌آوردند، در اینجور مواردی که روایت به یک معنا مسبوق به سؤال سائل است. مسبوق به یک قضیة واقع شده است. یک قضیة خارجیه که تحقق دارد، آن قضیه را دارند بیان می‌کنند. و عمومیتش. این را بیشتر توضیح خواهم داد. در اینجور موارد نکاح و تزویج، به نکاح دائم منصرف هست، نه به نکاح موقت. تصور می‌کنم که آن آیة شریفة: «**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ**»، آن آیة شریفه تکه‌ای که در آن آیه مورد تأکید روایت هست، آن تکه‌ای هست که آیا می‌شود با امه بدون اذن اهل ازدواج کرد یا حتماً با اذن اهل باید باشد.

که قبل از این‌که این روایت «**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ**» یک بار دیگر بخوانم، یک روایت دیگر را بخوانم در ذیل همین آیة وارد شده. روایتی است در فقیه وارد شده.

«رَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ الْأَمَةَ بِغَيْرِ عِلْمِ أَهْلِهَا قَالَ هُوَ زِنًى إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ‏ يَقُولُ- فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَ‏.»

اینجا آیة «**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ**» من از قبل این آیه را بخوانم. این آیه را ملاحظه بفرمایید. «**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ**» آیة ۲۵ سورة نساء است. آیة ۲۴ را می‌خوانم:

«**وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ**» این بخشش را کار نداریم.

از این قسمت مورد بحث ماست: «**وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنينَ غَيْرَ مُسافِحينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَريضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَريضَةِ إِنَّ اللّهَ كانَ عَليمًا حَكيمًا (24)**».

این بخش آیه همچنان که در روایات ما وارد شده مربوط به ازدواج موقت هست. در مورد این بخش آیه بعضی چیزها را برایتان بخوانم. ملاحظه بفرمایید من فردا این عبارت‌هایش را برایتان می‌آورم. این « **وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَريضَةِ**» بنابر بعضی از روایات برای ازدواج موقت است. «**فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَريضَةً**» این هم مربوط به ازدواج موقت هست.

**«وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِإيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ...(25**)»

این آیه بحث «**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ**» را بعد از حکم صریح ازدواج موقت مطرح کرده. در اینجایی که بعد از حکم ازدواج موقت به این روایت پرداخته شده، به نظر می‌رسد اطلاق دارد. علاوه بر این‌که عرض کردم اساساً این نکته‌ای که در این آیه اشاره دارد، یک نکته‌ای هست، بحث سر این است، آیا امة، همینجور رها هست. هر کسی بخواهد با این امة بدون این‌که آن اهل امه و مالک امه بداند بتواند با او ازدواج کند؟ این در واقع تمتع از باب این‌که بهره‌گیری از امة آیا متوقف است بر اذن اهل یا متوقف نیست. خصوصیتی در ازدواج موقت نیست. ولو آن سؤال سائل در مورد ازدواج موقت بوده. ولی نکته‌ای که اینجا وجود داشته، آن این است که آیا اصلاً امة می‌شود با او ازدواج کرد، کاری نداشت به اذن اهل. امام علیه السلام می‌فرمایند که خداوند متعال در مورد امة اجازه نداده هر کاری انسان بکند. امه اهل دارد، باید با اجازة اهلش با او نکاح انجام بشود. در این فضایی که فضا اصلاً بین نکاح موقت و نکاح دائم فرقی نمی‌خواهد قائل بشود، این فضا، این تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند که خصوصیتی برای نکاح دائم نباشد. علاوه بر این‌که می‌گویم آیة قرآن که با توجه به قبلش اصلاً اطلاقش نسبت به موقت خیلی قوی است. حالا منهای آن قبلش هم در نظر بگیرید، منهای آن قبلش هم در نظر بگیرید، آن چیزی که در این روایت در آن تکیه دارد، آن این است که آیة قرآن برای ازدواج کردن با امة، اذن اهل را معتبر دانسته. یعنی امة را همینجوری، شخصی بخواهد ازش بهره‌گیری کند و اینها ندانسته. این کأنّ خیلی خصوصیتی شاید نداشته باشد که این ازدواج دائمی باشد، موقتی باشد، امثال اینها. این است که به نظر می‌رسد که روایت: «رَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ الْأَمَةَ بِغَيْرِ عِلْمِ أَهْلِهَا قَالَ هُوَ زِنًى إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ‏ يَقُولُ- فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَ‏.» فضای این روایت با فضای روایت احمد بن محمد بن ابی نصر یکی است. یعنی هر دو یک نکتة واحد رویش تکیه می‌خواهند بکنند. آن این است که به غیر اذن اهل آیا می‌شود از امه بهره‌گیری کرد. بنابراین آیة قرآن ولو مربوط به ازدواج هم فرض بشود به فرض، آن ازش یک نوع الغای خصوصیت چه بسا بشود برای غیر ازدواج دائم. در مورد ازدواج موقت هم بتوانیم از آن استفاده کرد. در مورد خصوص روایت‌های مورد بحث، روایت‌هایی که در مورد عدة وطی به شبهه هست، خصوص این را یک بار دیگر می‌خواهم رفقا روایت‌هایشان را ملاحظه بفرمایید. به نظر می‌رسد که این روایت‌ها خیلی روشن باشد که این روایت‌ها در مورد ازدواج دائمی هست و مربوط به ازدواج موقت نیست و حکم ازدواج موقت را ما باید از جای دیگری استفاده کنیم. این را در جلسة آینده بیشتر در موردش صحبت می‌کنیم. و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان